

سر آغاز تصمیم گیری نهایی برای مبارزین ترکمن

در خارج از کشور

بنظر میرسد که مبارزین و روشنفکران ترکمن در خارج از کشور، به مرحله ای از تصمیم گیری نهایی و سرنوشت ساز، گام نهاده اند. زیرا، اگر از یکسو، دورانی تلخ از سالهای نسبتاً طولانی تشنت، انفعال و بحران سیاسی تشکیلاتی را تجربه کرده اند، از سوی دیگر نیز الزامات و شرایط تحول یابنده مبارزات داخل کشور و روند پرشتاب سیاست بین المللی در مورد خاورمیانه و ایران و ضرورت عاجل ارتقای مبارزات خارج از کشور به جایگاهی منطبق با توان تاریخی و واقعی جنبش ملی - دمکراتیک ترکمن در میان اپوزیسیون رژیم ودر مجامع بین المللی، غلبه بر این بحران درونی و تأمین امر وحدت را به امری حیاتی و میرم، برای آنها مبدل ساخته است.

سؤال اساسی در این رابطه اینستکه آیا مبارزین و روشنفکران ترکمن توان و آمادگی و ظرفیت سیاسی لازم برای این تصمیم گیری نهایی و برپایی نقطه عطفی بزرگ در جنبش ملی - دمکراتیک ترکمنها، یعنی نقطه ای بی بازگشت به وضعیت پر تشنت و پراکندگی امروزه را دارند؟ جواب به این سؤال، برای کسانی که به روانشناسی عمومی و به رشد سطح شعور ملی و سیاسی در میان جمع مبارزین و روشنفکران ترکمن در خارج از کشور آگاهی دارند، بدون ذره ای تردید مثبت است. مشروط بر اینکه:

اولاً، به نیروی واقعی و پتانسیل نهفته و عظیم در خود، این جمع کاملاً پی ببرد و با آزاد سازی این پتانسیل، آنرا در خدمت مبارزه بکار گیرد. ثانیاً، از انزوای گروهی بدرآید و مرزبندیهای مصنوعی بین جریان استقلال و وابستگی که در زمان اعلام استقلال کانون در میان مبارزین و روشنفکران ترکمن بوجود آمده بود را پشت سر بگذارد.

ثالثاً، نیروی مبارزه را در خارج از کشور، فراتر از جمعی که سالها بدان خو گرفته است دیده و از دایره جستجوی متحدین برای خود تنها از میان این جمع باید خودداری ورزد.

رابعاً، اگر به تغییر صف بندیها و تغییر شرایط مبارزه و امکانات خود در داخل کشور آگاهی کامل بیابد، این امر در تسریع امر وحدت مبارزین خارج کمک مستقیم خواهد نمود.

حال به صورت مبسوطتری به این شروط بپردازیم.

نسل امروز مبارزین و روشنفکران ترکمن را به جرئت و بدون اغراق میتوان از بسیاری جهات، نسلی بی نظیر در مقایسه با نسلهای گذشته نامید. زیرا، شکل گیری این نسل، نتیجه یک دوره کوتاه اما پر تحول تاریخی میباشد. در این نسل تجربه ای یک جا از فعالیت و زندگی در درون سیستم عقب مانده سرمایه داری وابسته در ایران در دوران سلطنت پهلوی و شرکت در انقلابی عظیم در این کشور و تجربه مبارزه ای سخت با یک رژیم تنوکراتیک استبدادی و شوونیستی، جمع شده است. در میان این نسل هستند کسانی که تجربه ای ملموس و عینی از سیستم " سوسیالیسم واقعاً موجود" در شوروی سابق داشته و خود شاهد بنیادینترین دگرگونی در اواخر سده گذشته، یعنی فروپاشی این امپراطوری و برچیده شدن دوران جگ سرد از حیات بشریت بودند و تا به امروز با زندگی و فعالیت سیاسی و اجتماعی در بطن سیستم سرمایه داری پیشرفته در غرب، تجارب غنی و عینی از عملکرد مکانیزم درونی این سیستم، رابطه قدرت و مردم و احزاب در درون این دمکراسی کسب کرده اند. این نسل، تجربه ای فراوان از حضور سیاسی خود در میان احزاب به اصطلاح سراسری و سازمان مستقل و ملی خود را به همراه دارند.

مسلماً، این همه تجربه را نمیتوان با هیچ برنامه ریزی از قیل تدوین شده و یا با هرگونه توان مالی در یک نسل یکجا جمع نمود. شاید این شانس تاریخی ملت ما بود که حوادث پر شتاب روزگار در اواخر سده گذشته، چنین نسلی را برای آن پرورش بدهد.. این همان سرمایه و پتانسیل عظیمی است که در جنبش - دمکراتیک ترکمنها، در وجود نسل امروزه آن به عینه وجود دارد. کلید طلسم آزادی سازی این انرژئی و پتانسیل عظیم و بکارگیری این سرمایه بزرگ در خدمت جنبش ملی نیز، از یکسو پی بردن فرد فرد از این نسل به ارزش واقعی و والای خود و تکرار ناپذیر بودن

این نسل تا مدتی نامعلوم در حیات سیاسی ملت ما و از سوی دیگر نشان دادن اراده های واحد برای بکارگیری مشترک این تجارب و پتانسیل عظیم در مبارزه برای رهائی ملت خود است!

مبارزین و روشنفکران ترکمن، اگر بتوانند قبل از هر چیزی، تار و پود انزوایی را که از یکسو حاصل محفل گرانی در میان جمع آنها میباشد با ترجیح منافع عمومی جنبش بر منافع ناپایدار و بی سرانجام گروهی و محفلی، از هم بگسلند، پتانسیل عظیمی را در خدمت به جنبش ملی وارد عرصه سیاسی خواهند نمود. از سوی دیگر، آنها باید آن مرز بندی غیر واقعی که نزدیک به دو دهه گذشته بر له و یا له منافع سازمانی نیرویی که تا آندوره رهبری جنبش خلق ما را یدک میکشید بوجود آمده بود را در هم بشکنند و با ایجاد جو تفاهم و همفکری بر روی حادثترین مسایل جنبش ملی - دموکراتیک ترکمنها، باید سعی در ترمیم اتحاد پاره شده خود با پرهیز از هرگونه پیشداوری و برجسب های بی پایه و اساس علیه یکدیگر، بکنند. در میان هر دو بخش از این مبارزین و روشنفکران ترکمن، عناصر واقعاً پایبند به منافع ملی ملت خود و افراد بسیار ارزشمندی برای جنبش ما وجود دارند که میتوانند با بهترین نظریه پردازان در عرصه های مختلف در میان اوزیسیون رژیم برابری کرده و توانائی بالائی برای تنظیم و تدوین مشترک بنیانهای نظری جنبش ملی ما و در پیشبرد پلمیک نظری و تئوریک با نظریه پردازان بنام شوونیسیم و پان ایرانیسم در ایران و تجهیز مبارزان داخل کشور به ایدئولوژی ملی گرایانه و دموکراتیک را دارند. در میان آنها هستند کادریهای پر ارزش و پر تجربه که توانائی رهبری تشکیلات در هر شرایط زمانی و مکانی را دارند. از اتحاد این جمع، مسلماً نیرویی بوجود خواهد آمد که با جمع فعلی در هر دو سوی این مرز بندی مصنوعی و غیر واقعی، تفاوتی کیفی و بنادین خواهد داشت.

برای مبارزین و روشنفکران ترکمن، مدتها است که وقت آن فرارسیده تا برای اتحادی گسترده نگاه خود را از جمعی که بدان خوی گرفته اند، فراتر ببرند. ما، هنوز نیز تنها از میان هان جمعی که از سالهای قبل و اولیه انقلاب از فعالین سیاسی ترکمنصحرأ بوده اند، رهبری، عضو و یا هوادار برای جنبش ملی - دموکراتیک ترکمنها، جستجو میکنیم. در حالیکه نه آن شرایط اولیه که به پروسه سیاسی شدن ما انجامیده است وجود دارد و نه تمامی این افراد در صحنه یک حرکت سیاسی فعال حضور دارند و این دایره خودیها سال به سال تنگتر شده است. سیاست اصولی در این رابطه این بود که روشنفکران و مبارزین ترکمن با پذیرش افراد و یا گروههای خارج از جمع خودی، دست به ترمیم و گسترش صفوف جنبش ملی می پرداختند که متأسفانه این امر به فراموشی سپرده شد.

نیروی بالفعل و آماده ای که در این رابطه در شرایط فعلی وجود دارد، " ترکهای شمال خراسان"، میباشد. جنبش ملی این منطقه نه تنها متحدی استراتژیک برای جنبش ملی ترکمنها در ایران میباشد، بلکه خود بخشی جدائی ناپذیر از این جنبش بوده که از خواست مشترک ملی و از سرنوشتی مشترک با یکدیگر برخوردارند. فرهنگ، زبان و روح ملی مشترکی بین ترکمنها با آندسته از مبارزین جنبش " ترکهای شمال خراسان"، که به خارج از کشور مهاجرت سیاسی کرده اند، باعث ایجاد آنچنان رابطه ای تفاهم آمیز، دوستانه و رفاقت سیاسی بوجود آورده است که نمیتوان فرقی بین ایندو قائل گردید و عملاً بصورت یک نیروی عجین شده و تفکیک ناپذیر و یار و یاور یکدیگر درآمده اند. بخشی از این مبارزان که به تاریخ و شکل گیری ملت اغوز- ترکمن در آسیای میانه و به گسترش و نفوذ این ملت از ایالت سین کیانگ چین تا دریای سیاه و از عراق فعلی تا سیبری آشنائی و احاطه کامل دارند، خود را شاخه ای از اغوز- ترکمنها در شمال خراسان میدانند و به ریشه ترکمنی خود غرور و افتخار میکنند. بنابراین هر گونه بحث در مورد یک اتحاد گسترده در میان روشنفکران و مبارزین ترکمن، باید این گروه از مبارزین شمال خراسان را نیز باید در بر بگیرد. در این رابطه این روشنفکران و مبارزین ترکمن هستند که برای جبران نادیده گرفتن بخشی از ترکمنها در شمال خراسان از طرف خود، پای به پیش گذاشته و برای اتحادی برابرا نه و عادلانه و دموکراتیک با آنها در زیر یک سقف سیاسی و تشکیلاتی بکوشند.

نیروی بالقوه برای گسترش صفوف مبارزین و روشنفکران ترکمن در خارج از کشور، عناصر دموکرات و مترقی ای هستند که بدلیل سیاسی و غیر سیاسی، و یا بدلیل عدم تمایل به زندگی در تحت حاکمیت رژیم قرون سیاسی تنوکراتیک حاکم بر ایران و یا ادامه تحصیل و یا اشتغال و اقامت در کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و ترکیه بسر میبرند.

کانون فرهنگی - سیاسی، در دور اول فعالیت خود در خارج از کشور، در جذب این افراد به جنبش ملی- دموکراتیک چندان موفقیتی نداشت. یکی

از دلایل اصلی آن در میان دلایل دیگر نیز، وجود خط و مشی انقلابی کانون در موضع کیریهای سیاسی آن بوده است. بدین معنا که کانون، هر چند در بدو اعلام استقلال، خود را سازمانی غیر ایدئولوژیک و تشکیلاتی با خط و مشی دمکراتیک و ملی، معرفی کرده و دیدگاه مستقل و نوین خود در رابطه با مسئله ملی و رابطه آن با جنبش سراسری و جنبش جهانی و تحلیل خود از بافت و ساختار اجتماعی ترکمنصحرا و ایران را در اسناد پایه ای و اساسی خود بصورت کاملاً مشخصی ارائه داده بود، اما موضع گیریها و خط و مشی آن در مواردی چند متأثر از محیط سیاسی آندوره یعنی جهان دو قطبی بوده و تتمه های بینش چپ که از دوران فعالیت ما در درون احزاب چپ به ارث رسیده بود، کاملاً در موضع گیریهای سیاسی کانون تأثیر خود را برجای میگذاشت.

این مواضع سیاسی، کانون را عملاً برخلاف بنیانهای فکری آن، نه درکنار نیروهای دمکرات، صلح طلب، ملی گرا چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی، بلکه عمدتاً در کنار نیروهای انقلابی - دمکرات قرار میداد. بعنوان مثال، اگر در عرصه جهانی، شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا"، در نشریه "ترکمنستان ایران"، بعنوان ارگان مرکزی کانون، ما را برخلاف میل باطنی مان و برخلاف روح برنامه کانون، عملاً در کنار "سوسیالیسم واقعاً موجود" و رژیمهای توتالیتر جهان و برله دمکراسی و سیستم پارلمانی غرب قرار میداد، در عرصه داخلی نیز، مثلاً شعار "زمین از آن کسانی است که بر روی آن کار میکنند"، ما را نه تنها در کنار نیروهای رادیکال و چپ در داخل کشور قرار میداد، بلکه از مالکیت ارضی ملت ترکمن بر سرزمین خود، به نفع غاصبین مراتع آن در سرحدات مناطق فارس و کردنشین ترکمنصحرا و مالکین متوسط غیربومی و هزاران هزارهکتارزمینی که به حیل مختلف از طرف رژیم به تملک سیستماتیهای مهاجرت داده شده در راستای بر هم زدن ترکیب ملی جمعیت ترکمنها به منطقه آورده شده اند، چشم می پوشید. این موضعگیریهای انقلابی و رادیکال، نه تنها منطبق با اصول پایه ای و بنیادی کانون نبودند، و نه تنها مانعی در جذب عناصر دمکرات و روشنفکران غیر سیاسی و غیر تشکیلاتی و دانشجویان در حال تحصیل در خارج از کشور، به صف جنبش ملی - دمکراتیک ترکمنها بوده است، بلکه در تضعیف کامل بنیه مالی ضعیف جنبش نیز نقش بسزایی برجای گذاشته بود.

امروزه، مبارزین و روشنفکران ترکمن با پرهیز از تجربه فوق، با اتخاذ سیاستی جاذب و نه دافع، میتوانند با محور قرار دادن خواست مشترک تمامی ترکمنها، یعنی خواست هایی مبتنی بر رفع ستم ملی از ملت ترکمن در ایران و خواست دستیابی به حق تعیین آزادانه سرنوشت، در جذب این افراد به صف جنبش ملی - دمکراتیک ترکمنها و در بکارگیری تجربه و توان فکری و مالی این افراد که نه عضو تشکیلاتی هستند و نه فعالیت سیاسی دارند، رابطه و آشنائی داریم. این امر میتواند سرآغاز خوبی برای جذب این افراد به ایده جنبش ملی و به زندگی فعال سیاسی و یا حداقل قرار دادن آنها در موضعی جانبدارانه از این جنبش، از طرف مبارزین و روشنفکران ترکمن باشد. در این میان ترکیه، از وضعیت ویژه ای برای گسترش صفوف مبارزین و روشنفکران ترکمن برخوردار است. هر ساله، صدها نفر از ترکمنها در ترکیب سنی و اجتماعی متفاوت، علاوه بر عناصر دمکرات و روشنفکری که سالها در این کشور مقیم بوده و دیگر جای پائی برای خود در این جامعه باز کرده اند، از ترکمنصحرا در جستجوی اشتغال، تحصیل و یا تجارت و یا برای اقامت وارد این کشور میشوند. مبارزین و روشنفکران ترکمن مقیم در اروپا و یا در آمریکای شمالی با اولویت تماس با روشنفکران و عناصر مترقی و دمکرات مقیم در این کشور و از طریق آنها و یا خود راساً در صورت آشنا ساختن افراد مستعد از میان تردد کنندگان موقت و دائم در کشور ترکیه با ایده ملی در جنبش ترکمنها، میتوانند پایگاهی دائمی برای ترمیم و گسترش صفوف خود در خارج از کشور داشته باشند و اگر این ایده از طریق حاملینی از میان این جمع به داخل ترکمنصحرا راه بیابد، میتواند بتدریج به نیروی مادی فوق العاده ای در میان روشنفکران داخل منطقه مبدل گردد. ما، متأسفانه تا به امروز در غیاب یک تشکیلات واحد و قوی در خارج از کشور و در غیاب یک فعالیت آگاهگرانه و سازمانگرانه در میان این جمع در کشور ترکیه، این عرصه کاملاً به بنیادگرایان اسلامی در این کشور واگذار شده است. آنها هر ساله ده ها نفر از میان این موج جویای کار و اشتغال در ترکیه را به حیل مختلف قربانی مطامع ضد بشری خود ساخته و آنها را با آموزشهای ویژه واسطه گسترش بنیادگرایی در منطقه میسازند. بنابراین درگسترش بنیادگرایی در منطقه سیاست انفعالی ما نیز تأثیر خود را برجای میگذارد.

توجه عمیق به تغییر صف بندیها و درک تغییر شرایط و پدید آمدن امکاناتی جدید در منطقه برای مبارزه از جمله مسایل مهم و کلیدی هستند که میتواند مبارزین و روشنفکران ترکمن را در تسریع فرآیند وحدت بین خود یاری برساند.

اگر زمانی ترکمنصحرا، عرصه نبرد دو نیروی غالب و مغلوب، یعنی رژیم اسلامی و مبارزین انقلابی چپ و روشنفکران دمکرات و مترقی بوده است. امروزه در غیاب حضور فعال این نیرو در میان مردم منطقه، نیروی جدیدی از بنیادگرایان سنی مذهب در حال گسترش در منطقه هستند. این نیروی ارتجاعی و مخرب، توانسته است با استفاده از خلاء حضور نیروهای ملی گرا و دمکرات در منطقه با سوء استفاده از تبعیض مذهبی رژیم علیه سنی ها و با طرح شعارهای افراطی علیه زبلیها بر بستر روابط تیره ای که سیستمهای مهاجرت داده شده به منطقه از طرف رژیم با ساکنان بومی منطقه بوجود آورده اند، در کنار جو مذهبی شدید و هیستری ضد آمریکائی ایجاد شده از طرف رژیم در میان جوانان منطقه، به راحتی به سازماندهی علنی و نیمه علنی تشکیلات خود دست زده است. این نیرو با توان مالی گسترده خود و با استفاده از روابط نزدیک خود با بنیادگرایان افراطی در ترکیه، پاکستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج، از میان جوانان جویای کار در این کشورها، عضوگیری کرده و با آموزشهای افراطی به منطقه اعزام میکند. کنفرانسها و جلسات نیمه علنی آنها حداقل با حضور پنجاه نفر از طرفداران این جریان در شهرهای مختلف ترکمنصحرا با شرکت نظریه پردازان افراط گرائی مذهبی از دیگر مناطق ایران، مرتباً برگزار میگردد. شبکه های ترور این نیروی جهنمی تا به امروز حداقل پنج نفر قربانی از میان مردم عادی ترکمن گرفته و قدرت آنها امروزه بعدی رسیده است که میتواند نماز جمعه و یا نماز اعیاد مذهبی را که از طرف روحانیون رسمی و سنی منطقه برگزار میگردد، بدون هیچ مشکلی بهم بزنند!

هر چند که این نیرو، در شرایط فعلی مورد تنفر روشنفکران و عناصر مترقی ترکمن و معتمدین محلی و مذهبی منطقه قرار دارد، اما در میان جوانان، بویژه در میان افراد کم سواد، بیکاران و افراد شرور و به حاشیه رانده شدگان از جامعه، نفوذ چشمگیری داشته و روز بروز روبه گسترش هستند!

تداوم عدم حضور فعال مبارزین و روشنفکران ترکمن در عرصه سیاست روز جامعه ترکمن و عدم انعکاس این مبارزات در داخل و پابرجائی پراکندگی و تفرقه در میان آنها و عدم مقابله فعالانه و متحدانه آنها با ایده های بغایت ارتجاعی این نیرو از طریق تبلیغ و ترویج ایده های ملی گرایانه و استقلال طلبانه، دمکراتیک و آزادیخواهانه در میان جوانان منطقه، میتواند عواقب فاجعه باری را در صورت تبدیل این نیرو به آلترناتیو رژیم در ترکمنصحرا و حتی در منطقه در آینده ای نه چندان دور ببار آورد. این هشدار نیست بسیار جدی که باید از طرف فرد مبارزین و روشنفکران ترکمن کاملاً درک شده و از همین امروز باید متفقاً برای مقابله با آن به چاره اندیشی پرداخت!

امروزه نه تنها شرایط مبارزه بلکه مدت مبارزه نیز در داخل کشور که مسلماً کسانیکه در جریان تغییر و تحولات سیاسی منطقه قرار دارند به آن آگاهی دارند، کاملاً با شرایط دوران مبارزه با رژیم شاه و حتی با دوران اولیه سالهای بعد از انقلاب، تغییر اساسی و بنیادی یافته است. مهمترین مسئله در این رابطه، سیاسی شدن جو جامعه ترکمن است که باعث تغییر دیدگاه آن نسبت به اپوزیسیون و مناسبات بین آنها با پوزیسیون (دولت)، نسبت بدوران قبل و بعد از کسب هژمونی و پیامد تلخ آلترناتیوی آنها بجای رژیم سلطنتی، دیگر جامعه را از سادگی یک بعدی دیدن صحنه سیاسی جامعه میان دولت و ضد دولت و قائل شدن صرفاً نقش حاشیه ای بخود، بیرون آورده است.

مثلاً، اگر در دوران قبل از انقلاب و سالهای اولیه بعد از انقلاب، مخالفت صرف با دولت و افشای آن برای اپوزیسیون بخودی خود تولید مشروعیت و حیثیت سیاسی کرده و در اذعان توده ها مظهری از آزادیخواهی و دمکرات منشی اپوزیسیون تلقی میگردد، این امر، امروزه کاملاً در ترکمنصحرا همانند سایر نقاط ایران، تغییر و جای خود را به داوری مستقیم خود مردم از عملکرد اثباتی گروههای اپوزیسیون از ماهیت سیاسی خود در قبل و بعد از کسب قدرت، بصورت یک پلاتفرم و طرح سیاسی مثبت برای تغییر و بازسازی دمکراتیک جامعه داده است. وضعیت جدید ایجاب میکند که نیروهای ترکمن، دیگر بجای تلاش برای مشروعیت زدائی از حاکمیتی که خود آنها مدتها از دست داده است، باید برای کسب مشروعیت به پلاتفرم سیاسی و به اثبات صداقت خود در پیگیری منافع ملت، نه از موضع نفی، بلکه از موضع اثباتی مثبت بپردازند. دیگر در جامعه سیاسی شده ترکمن، جای شعارگویی های تند و افراطی علیه اپوزیسیون و افشاگریهای بی پایه و اساس، استدلال منطقی و اثبات درستی و صحت برنامه خود، برنامه ای که جوابگوی علمی و عملی تمامی مشکلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ملی جامعه باشد، گرفته است.

بنابراین امروزه مبارزین و روشنفکران ترکمن برای کسب و تقویت هژمونی نیروهای دمکراتیک و ملی گرا در منطقه، احتیاج به سازماندهی خود و تنظیم برنامه ای علمی و عملی مشترک دارند. ایندو، در مبارزه سیاسی، رابطه ای ارگانیک و لاینفکی دارند. زیرا، بدون سازماندهی و تشکیلات برنامه ای در کار نخواهد بود و بدون برنامه نیز سازمانی نخواهد بود!

در شرایط فعلی، نمایندگی روشنفکران ترکمن و "هدایت" تحولات سیاسی منطقه را عملاً نسل جدیدی از روشنفکران ملی - مذهبی ترکمن

بدوش گرفته است. این نیرو هر چند رابطه نزدیکی با روشنفکران ملی -دمکرات تجربه آموخته از دوران فعالیت علنی و نیمه علنی کانون و ستاد در منطقه، دارند و بسیاری از موضع گیریها و دیدگاههای آنها متأثر از دیدگاه و نظریات اینگونه افراد است. اما آگاهی و شعور ملی در میان این نسل، ضعیفتر از آنستکه بتوانند ایده استقلال ملی را به ایده مطلق در میان مردم مبدل ساخته و روح ملی گرایی را بصورت اراده ای واحد ملی، برای تأمین خواست های اساسی و بنیادین مردم در مقابله با رژیم اسلامی، برانگیزند. تغییر این نیرو به نیروی ملی - دمکرات، تقویت بنیادهای نظری ملی گرایی و تجهیز آنها به برنامه ای همه جانبه در مقابله با نظریه شوینسم - مذهبی دولتی که همراه با هیستری ضد دمکراسی غربی و پوچ گرانی دنیوی هر روزه بصورت کاملاً گسترده ای رسماً تبلیغ و ترویج میشود و تشویق آنها به سازمانیابی در اشکال گوناگون، در مقابل حرکت سازمان یافته و خزانده بنیادگرایان و هابی در منطقه، از عاجلترین و میرمترین وظیفه یک نیروی متحد ملی - دمکراتیک در خارج از کشور است. نباید از نظر دور داشت که هژمونی جنبش ملی ترکمنها در منطقه بنام ما ثبت نشده است و اگر در شرایطی ما رهبری این جنبش را در دست داشته ایم، این هم بهیچوجه بمعنای تأمین آن تا ابد نیست. قویترین جنبش های ملی با نیرومندترین بینش ملی گرایانه نیز با تسلط نیروی انحرافی و ارتجاعی میتواند به نابودی کشانیده شوند که مثال گویای آن در زمان حاضر، جنبش ملی و رهایی بخش بسیار قوی چچنها بود که با تسلط بنیادگرایان مذهبی بر آن، راه مسلخ این جنبش از طرف دشمنان آن، بدست خود این بنیادگرایان هموار گردید و جنبش ملی - دمکراتیک ترکمنها، تا به امروز نتوانسته است تمامی ظرفیت و توان خود را در مقابل مظالم رژیم شوینستی - مذهبی ایران و برای رسیدن به خواست های ملی مردم ترکمن، بکار گیرد. زیرا، فاقد سازمان یابی و برنامه ای روشن برای مقابله با ددمنشی رژیم فاقد نیروی کارآمد رهبری است. نیرویی که باید این ملت را بسوی کسب حق تعیین آژادانه سرنوشت رهنمون بسازد، هر چند خود چند پاره، منفعل و تقسیم شده به محافل و گروههای ضعیف است. بهمین دلیل نیز این نیرو حتی در خارج از کشور نیز نتوانسته است نظریات خود را به اپوزیسیون این رژیم تحمیل نموده و در مجامع بین المللی و در کشورهای همجوار و هم زبان و هم کیش ملت خود، حس یاری و کمک به جنبش ملی ترکمنها در ایران را برانگیزد!

باید گفت که، نسل کنونی مبارزین و روشنفکران ترکمن در خارج از کشور، بعنوان نسلی بی نظیر، برای اقدامی کم نظیر، با اراده ای واحد برای هرگونه تأثیرگذاری بر روند پرشتاب رویدادهای منطقه و برای هدایت جنبش ملی - دمکراتیک ملت خود و برای کسب حمایتهای جهانی از این مبارزه، باید بپاخیزد و از انزوای گروهی و محفلی بدرآمده و صف بندیهای مصنوعی و مخرب بر جای مانده از سالهای پیشین بین خود را باید بدون ذره ای تردید و بدور از مصلحت گرانیهای گروهی در هم بشکنند. این نسل با یک تصمیم گیری نهایی به تمامی گرایشات و پدیده های نامطلوب در جنبش ما در خارج از کشور برای همیشه باید خاتمه بدهد!

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران